

## روایات تأویلی در تفسیر فرات کوفی

دکتر مریم قبادی

(عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

ghobabim@yahoo.com

چکیده: تفسیر فرات کوفی تفسیری روایی از قرن سوم و از جمله تفاسیر کهن شیعی است. بخشی از روایات این کتاب، به تطبیق آیات بر اهل بیت ۷ اختصاص یافته است؛ تطبیق و جری آیات با مصادیق عینی از مباحث قرآنی در حوزه تأویل است. در این نوشتار با مروری بر تأویل ابعاد و زوایای مختلف آن در لغت و حدیث، و چستی آن در نگاه عالمان را بررسی می‌کنیم و سپس به گزارش و تحلیل برخی از این گونه روایات در این تفسیر می‌پردازیم. در نهایت در این جستار تأکید بر این نکته است که این گونه روایات برای بیان تأویل و اشاره به برخی از مصادیق آیات‌اند و نه تفسیر آنها.

کلیدواژه‌ها: تأویل، ظهر و بطن، تفسیر بطن، جری و تطبیق، روایات تأویلی،

### طرح مسئله

حدیث که یکی از مهم‌ترین ارکان فهم دین، تفسیر آیات مبین و سرچشمه انتقال دانش از دوره‌های گذشته به آینده بود، قریب یک سده، از سوی حاکمیت با انواع موانع و محدودیت‌ها در زمینه نقل و نگارش روبه رو شد. با گسترش چنین سیاستی بسیاری از سرمایه‌های نهفته در سینه‌ها، رو به ضعف نهاد و ... زمینه برای رشد سخنان دروغین و بی‌اساس، فراهم شد (برای اطلاع بیشتر نک. مهدوی راد ۱۴۲۷: ۱۸۹) اما برخلاف جریان حاکم، شیعه از آغازین روزهای تکوین و شکل‌گیری‌اش با تلاش و پژوهش در علوم مختلف حرکتی آرام، استوار و در حاشیه را می‌آزمود. گرچه گاه در مقاطعی به

سبب درگیری‌های رو در رو، روند این حرکت کند می‌شد، با این حال در بخشی از زمان امامت امام باقر علیه السلام حرکتی نو در این جهت آغاز شد و پس از ایشان، امام جعفر صادق علیه السلام به پایه‌ریزی و بازسازی بنیان‌های فکری، اعتقادی و ... شیعه پرداخت و دامنه آگاهی‌های مرتبط با مکتب اهل بیت علیهم السلام را گستراند. از این پس سرعت، دامنه و عمق حرکت‌های علمی شیعه فزونی یافت. نگارش کتاب‌های مختلف در زمینه تفسیر، فقه و ... از سوی اصحاب این دو امام بزرگوار، گوشه‌ای از نتایج و دستاوردهای این دوران است و نگاهشده‌های باز مانده از آن دوران، تأییدی است بر این سخن.<sup>۱</sup>

از جمله آثاری که در فراز و فرودهای پر دامنه حوادث در امان مانده و پس از پنج قرن وقفه و عدم حضور در عرصه‌های علمی، از قرن دهم و یازدهم به بعد روایات آن در منابع روایی و تفسیری، بازتاب یافته، تفسیر فرات کوفی است.

این تفسیر نمونه‌ای بارز از تفسیر مأثور<sup>۲</sup> متقدم شیعی است که از دوران غیبت صغری یا «دوره حیرت» برجای مانده است (ابن بابویه ۱۴۱۲: ۱۰۴). مؤلف،<sup>۳</sup> به نقل از فرات کوفی در این کتاب به گونه‌ای نامنظم، به نقل ۷۷۵ روایت ذیل شماری از آیات برخی سوره‌ها می‌پردازد. محتوای روایات این کتاب نه در شرح و بیان واژگان یا مراد آیه، بلکه بیشتر برای بیان شأن نزول آیات، یا تأویل و تطبیق محتوای آیات با ائمه علیهم السلام

۱. در حالی که بخشی عظیمی از این سرمایه‌ها در یورش‌های گاه و بی‌گاه نظام‌های حاکم بارها مورد تعرض قرار می‌گرفته و در برخی مواقع به نابودی کامل آنها منجر می‌شده، اما مدت‌هاست، بخش‌هایی از این آثار مفقود را محققان، بازیابی و بازسازی می‌کنند؛ بخش درخور توجهی از این گونه منابع تا سه قرن نخست هجری در کتاب با عنوان میراث مکتوب شیعه معرفی شده و خواهد شد. (نک. مدرسی طباطبایی ۱۳۸۳)

۲. عنوان گونه‌ای از تفسیر است که بن مایه‌اش، روایت است؛ بدین معنا که مفسر، با تکیه و استناد به روایات نبی اکرم صلی الله علیه و آله، و اهل بیت علیهم السلام و یا در مکتب خلفا به روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله، صحابیان و تابعان؛ به تفسیر قرآن و بیان و تبیین مراد خداوند از آیات می‌پردازد. این روش در تفسیر، از جمله اصیل‌ترین و کهن‌ترین شیوه‌های تفسیر قرآن کریم بوده و از جایگاه رفیعی برخوردار است. هر چند نیازمند نقد و پیرایش از آسیب‌هایی که بدان راه یافته است. برای جزئیات بیشتر نک. معرفت ۱۴۲۵: ج ۱؛ ۱۳۷۹: ج ۲؛ علی‌الصفیر ۱۴۲۰: ۹۹-۹۴؛ الذهبی ۱۳۹۶: ۱۶۴-۱۵۲؛ مهدوی‌راد ۱۴۲۷: ۱۲۶؛ القرضاوی ۱۴۲۱: ۲۳۱-۲۲۴؛ حمد زغلول ۱۴۲۵؛ جلیلی ۱۳۸۶: ۱۰۸.

۳. مؤلف این کتاب ناشناخته است، زیرا در سند ابتدای این کتاب چنین آمده است: «أبنا أبو الخیر مقداد بن علی‌الحجازی المدنی حدثنا ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمن العلوی قال حدثنا الشیخ الفاضل استاذ المحدثین فرات بن ابراهیم...» «فاعل» انبأ در این عبارت معلوم نیست و تا پایان کتاب هم این امر روشن نشده است.

است. از این رو، آن را بهترین نمونه تفسیر موضوعی - تطبیقی آیات به اهل بیت علیهم السلام می‌توان دانست.

بازشناسی و معرفی این کتاب از این زاویه و تبیین تأویلی بودن بخشی از روایات آن، هدف این سخن و این خود، نیازمند شناخت تأویل و ابعاد آن است.

### تأویل در لغت و اصطلاح

تأویل، واژه‌ای است با تنوع و گستره معنایی؛ دلالت معانی متعدد و (گاه) متضادی چون: ابتدا، تقدم، پایان و انتها، جمع، اصلاح، رجوع، تفسیر، سیاست، تدبیر و ... برای آن، گواهی بر این ادعاست. گزارش جست‌وجو از معنای تأویل از کهن‌ترین منابع لغت، از این قرار است:

فراهیدی، تأویل را «تفسیر» به معنای کشف و بیان می‌داند (فراهیدی ۱۴۰۹: ج ۸، ۳۶۹) ازهری معانی «رجوع»، «تغییر یافتن» (در یک ترکیب اضافی با ماده‌ای روان مثل شیر و ...) را برای اول و سیاست یا تأدیب و اصلاح را برای مصدر ایاله برگفته و متذکر می‌شود که در «سیاست کردن»، «رجوع دادن به غایت و حقیقت امر» نیز نهفته است. (الآزهری ۱۹۶۰: ج ۱۵، ۴۳۷). ابن فارس برای آن، دو ریشه می‌شمارد: (۱) ابتدای امر؛ که کلمه «أول» از همین ریشه است؛ (۲) انتها و پایان امر؛ پس تأویل به معنای «ارجاع به عاقبت» با ریشه دوم در ارتباط است (ابن فارس [بی تا]: ج ۱). ابو عبیده معمر بن مثنی، یکی از دو معنای تأویل را «محل بازگشت» دانسته است. معنای نخست، در نگاه او نیز «تفسیر» است (ابو عبیده ۱۳۸۱: ج ۱، ۸۶). لذا وی به گاه تفسیر آیات، تعابیر مختلفی (چون: مجازه کذا، تفسیره کذا، معناه کذا، تأویله کذا) به کار می‌برد، این گونه کاربرد، بیانگر ترادف یا قرابت این تعابیر نزد اوست (محمد یعقوب ۱۴۲۵: ج ۱، ۴۴). جوهری نیز «أل» را به معنای «رجوع» و «تغییر» و معنای «تأویل» را «تفسیر سرانجام عاقبت امر» دانسته است. (جوهری ۱۶۲۷: ج ۴). راغب تأویل را بازگرداندن «سخن» یا «عمل» به غایتی که از آن دو اراده شده، می‌داند. (نک. راغب اصفهانی، ۲۷). از قرن هفتم به بعد، تعابیر لغویان بیشتر صبغه اصطلاحی به خود گرفته لذا ضمن ذکر معنای «رجوع» برای «أول»، در بیان معنای «تأویل» چنین آورده‌اند: «برگرداندن ظاهر

لفظ به معنایی که مستند به دلیل و شاهی» باشد (ابن اثیر ۱۴۲۲: ج ۱، ۸۷) به ظاهر، این همان معنای اصطلاحی اصولیان در تعریف «تأویل» است. این روند در تعاریف عالمان بعدی نیز ادامه یافته است... (ابن منظور ۱۴۰۵: ج ۱۱، ۳۶-۳۲).

تأمل در منابع یاد شده نشان دهنده این است که این عالمان در آغاز «رجوع»، «آغاز و ابتدا»، «غایت و پایان، و گاه «سیاست و تدبیر» و خلاصه «تفسیر» را برای تأویل آورده‌اند، و معنای «انتقال از یک معنای ظاهر به یک معنای باطنی یا غیرظاهر» در سده‌های بعدی در شمار معانی این واژه قرار گرفته است.

در نگریستن در آنچه آمد با فرآیند پژوهش‌هایی دیگر درباره چستی تأویل چنان می‌نماید که پنداری «تأویل»، فرآیندی است شبکه‌ای و تو در تو، در برقراری ارتباط (بازگرداندن) میان ظاهر (چهره بیرونی) و باطن (لایه‌های درونی)؛ بردار، جهت و سمت و سوی این حرکت هم از بیرون (آشکار) به درون (پنهان و نهفته) است؛ به بیان دیگر تأویلگر در پی برقراری ارتباط میان یک پدیده ظاهری با پدیده‌ای باطنی است، و این فرایند به نسبت سادگی و پیچیدگی هر یک از ظاهر و باطن، از بساطت یا غموضی مضاعف برخوردار است.

ای بسا یکی از عوامل ابهام‌زایی و پیچیده‌انگاری تأویل، عدم مرزبندی و تفکیک حوزه‌های تأویل قرآنی، اصولی، کلامی، و فلسفی و عرفانی باشد. در این نوشتار با چنین باوری، بر تبیین معنای تأویل در نصوص قرآن و سنت پرداخته‌ایم. چه، تأویل آیات از همان آغاز به منزله یک شیوه متعارف، متداول بوده (Versteegh 1993: 63) و در کنار تفسیر، و گاه مترادف با آن به کار می‌رفته است، و این شیوه‌ای بوده که امامان شیعه علیهم‌السلام نیز آن را درباره آیات قرآن به کار برده‌اند و چنانچه خواهد آمد امام باقر علیهم‌السلام را می‌توان نظریه پرداز در این زمینه قلمداد کرد.

### آرای عالمان درباره تأویل قرآن (معنای کاربردی)

هر چند تحدید معنای اصطلاحی «تأویل» امری دشوار می‌نماید، اما سعی بر این است که با بهره‌گیری از تعبیر و مفاهیم نزدیک به آن، تصویری کلی و نسبتاً شفاف از آن ارائه شود؛ نخستین واژه، در پیوند مستقیم با تأویل «تفسیر» است. و در عرصه روایات با

تعبیری چون «بطن و باطن» و «تطبیق و جری» هم افق است. نگاه مفسران به تأویل قرآن، از دیر باز تاکنون فراز و فرودهایی داشته است،<sup>۱</sup> اکنون ضمن گذری بر آرای عالمان می‌کوشیم سخن استوار را گزارش کنیم.

در نظر ابن کثیر تأویل دو معنا دارد: (۱) بازگشت یک شیء به حقیقت‌اش؛ (۲) «تفسیر»، «بیان» و «تعبیر» از شیء. نک. ابن کثیر ۱۴۱۲: ۱، ۳۵۵. تأویل در نگاه ابن تیمیه لفظ مشترک بین سه معناست: (۱) حقیقت خارجی (مقصود خداوند از تأویل قرآن همین است)؛ (۲) تفسیر و بیان (علمای سلف تأویل را این گونه استعمال کرده‌اند)؛ (۳) معنای خلاف ظاهر (که اصطلاح متأخران است). نک. ابن تیمیه [بی تا]: ج ۷، ۱۵۴ وی بر این باور است که تأویل به کار رفته در قرآن، به معنای «واقعیت خارجی» است؛ لذا سنت را تأویل قرآن می‌داند. (همان: ۱۴۷)

سید محمد رشید رضا نیز تأویل قرآن را امری عملی می‌داند که سرانجام در خارج تحقق می‌یابد و بر اثر آن خبری تأیید یا رؤیایی تصدیق و یا حکمت و سبب کاری غریب روشن می‌شود. (نک. رشیدرضا، [بی تا]: ج ۳، ۱۷۴).

علامه طباطبایی در بحثی با عنوان «معنای تأویل» با مروری بر گفته مفسران درباره معنای تأویل،<sup>۲</sup> از اختلاف آنها در چگونگی ارتباط معانی باطنی با لفظ یاد می‌کند، و ضمن تأکید بر ضرورت در طول هم بودن این معانی،<sup>۳</sup> به برخی از ویژگی‌های معنای یاد شده اشاره دارد.<sup>۴</sup> آن‌گاه معنای مختار از تأویل را، اندکی بسط می‌دهد.<sup>۵</sup> دیدگاه ایشان

۱. زمانی مترادف با تفسیر بوده، سپس از آن فاصله گرفته و با تعابیر اصولیان و... درآمیخته، و گاهی هم برای هر مورد (تأویل) به کار رفته در قرآن معنایی جداگانه بیان شده، برای نمونه‌هایی از آن بنگرید: حس طارمی: همان، ص ۳۱۴.

۲. الف: تأویل به معنای تفسیر و مراد متکلم، ب: تأویل یعنی معنایی مخالف با ظاهر لفظ، ج: تأویل در آیه مشابه، یعنی معنای باطنی لفظ، که در طول معنای ظاهری آن قرار دارد و با معنای ظاهر مخالف نیست [آیه مشابه آیه‌ای است که چنین معنا دارد: معنای لفظ آن یا همان معنای ظاهر (که زود به ذهن می‌آید و همه آن را می‌فهمند) و برخی از معانی آن پنهان‌تر و دورترند، و جز خدا و عالمان برجسته آن را درک نمی‌کنند]. نک. طباطبایی، (۴۴/۳)

۳. زیرا اگر این معانی در عرض هم باشند، لازمه‌اش این است که یک لفظ در چندین معنا به کار رود؛ حال آن‌که بر اساس یک اصل در علم اصول، بیش از یک معنا از یک لفظ نمی‌توان اراده کرد. (نک: طباطبایی، همان، ۶۴/۳)

۴. از جمله این که نخستین معنای باطنی، همان معنای ظاهر و معنای دوم از لوازم معنای ظاهر و سومی از لوازم معنای دوم و... خواهد بود. هم چنین می‌توان گفت که معنای باطن مترتب بر یکدیگرند، یعنی اراده کردن معنای

این گونه قابل جمع بندی است: که در عرف قرآن، تأویل عبارت است از «حقیقتی» که حکم، خبر و هر امر ظاهر دیگری بر آن اعتماد دارد. (نک. طباطبایی [بی تا]: ج ۸، ۱۳۵) و آن حقیقت، یک امر عینی است که سبب تشریح حکمی از احکام و یا بیان معرفتی از معارف می شود و یا باعث وقوع حادثه‌ای از حوادث می گردد. (همان، ج ۳، ۵۲) ارتباط تأویل، با حقایق خارجی مترتب بر آن، مثل رابطه رگ زدن با درمان است نه نظیر رابطه الفاظ با مفاهیم و مصادیق. (همان، ۲۶/۳) بر این اساس تأویل در قرآن عبارت است از «حقایق خارجی» که آیات قرآن در معارف، شرایع و سایر شؤونش بدان مستند است. به بیان دیگر در ورای این قرآن، (که آن را می خوانیم و معانی اش را درک می کنیم) امر دیگری است که نسبتش با قرآن، بسان نسبت روح به جسد و ممثل با مثل است (رابطه‌ای علی)؛ لذاست که آن را با عناوینی چون: «کتاب حکیم» (هود: ۱)، «أم الكتاب» (زخرف: ۱-۴)، «لوح محفوظ» (بروج: ۲۱-۲۲) و «کتاب مکنون» (واقعه، ۷۷-۸۰) خوانده است که تمام مضامین و معارف بدان مستند است. (همان، ۵۴/۳) از این میان، با گذری بر آراء آیت الله معرفت، آن را مبنای تحلیل و سنجش روایات تفسیر فرات در این نوشتار، قرار خواهیم داد. در نگاه ایشان، تأویل یعنی بازگرداندن شیء به مصدر و خاستگاه اصلی اش. وی تأویل قرآن را به دو معنا می داند:

۱) توجیه متشابه، به معنای بازگرداندن ظاهر آن به معنای واقعی و اصیل اش یا بیان حکمت کاری که ظاهرش شبهه انگیز است (نک. معرفت ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۸-۳۰) این توجیه باید به گونه ای باشد که عقل آن را بپذیرد و شرع هم بدان رضایت دهد (نک. همو ۲۱۳: ۱۴۲۷) بازگویی معانی درونی آیات؛ بدین معنا که گاهی برای یک کلام، معنای دیگری هست که در طول معنای اول قرار دارد و مراد از آن، معنایی کلی است که شامل همه زمان ها، همه مکان ها و تمام مکلفان می شود. و از آن به «بطن» تعبیر می شود. چنین تأویلی شامل تمام آیات قرآن می شود. وی بر این نکته تأکید می کند که تأویل به هر دو

ظاهر لفظ، هم اراده لفظ است هم اراده معنای باطن آن. (نک طباطبایی، همان، ۴۴/۳)

۵. این که تأویل، از جنس معنای مراد از لفظ نیست، بلکه یک حقیقت عینی و خارجی است که الفاظ گوینده بر آن اعتماد دارد. حال اگر کلام، حکمی انشایی (مثل امر و نهی) باشد، تأویل آن، مصلحتی است که موجب جعل و تشریح آن حکم گردیده؛ اما اگر حکم خبری باشد، تاویلش عبارت از حوادث و مصادیق خارجی ای که کلام از آن ها خبر می دهد. علامه این قول را تا حدودی پذیرفته است. (همان جا)

معنا، نوعی تفسیر و از جنس معنا و مفهوم است. معنایی که در ظاهر پوشیده می‌ماند و برای دستیابی به آن باید دلیلی روشن و خارج از لفظ برای آن ارائه شود. (همان‌جا) و در بیانی دیگر چنین افزوده است: تأویل، عبارت است از انتزاع مفهوم عام و گسترده، از آیه‌ای که در موردی خاص نازل شده است؛ از تأویل به این معنا، گاه با عنوان «بطن» هم تعبیر شده است (همان ۱۳۷۹: ۲۵).

به هر رو، باید گفت که تأویل (با بار معنایی متضاد)، عبارت است از تبیین بُعد ناپیدای هر چیز - اعم از عمل یا کلام - اما این تبیین، گاه متوجه نتیجه‌ای (عاقبت، فرجام یا نهایت) است که از شیء حاصل می‌شود. و گاه به خاستگاهی که از آن برخاسته، روی دارد. و گاه متوجه تطبیق این دو بر یکدیگر است. و این فرایند در دو مرحله صورت می‌پذیرد:

۱) فهم لایه‌های معنایی درون (یا تفسیر باطن)؛ تأویل در این مرحله کمابیش از این ویژگی‌ها برخوردار است: تعدد و در طول هم بودن معانی؛<sup>۱</sup> پیوستگی و عدم ناسازگاری این معانی؛<sup>۲</sup> نسبی بودن؛<sup>۳</sup> لزوم وجود رابطه و پیوندی لفظی یا معنوی بین آن و ظاهر.<sup>۴</sup>

۲) بیان مصادیق و تجسم خارجی آن معانی که خود، شامل چندین بخش است؛ از جمله مهم‌ترین آنها: اول) روایاتی که با عنوان «سبب نزول» یا «تنزیل» آیه یاد می‌شود و خود، به دو حالت است: الف) شواهدی که ناظر بر افراد انسانی است و می‌توان حکم

۱. روایات این معنا را تأیید می‌کند: له تخوم و لتخومه تخوم... و یا روایاتی که از هفت بطن برای آیات قرآن سخن می‌گویند.

۲. ظاهر و باطن بر دو سطح از کلام ناظر است... ظاهر و باطن در سازگاری و همسویی کامل با یکدیگرند. (مجلسی ۱۳۹۴: ۱، ج ۲، ۴۱۳) و نیز کلام امام صادق علیه السلام: «ممکن نیست ظاهر چیزی حرام باشد و باطن آن حرام نباشد،... صفار ۱۴۰۴: ۵۴۶».

۳. هر ظاهری نسبت به ظاهر بالاتر از خود، بطن به حساب می‌آید، و هر باطنی نسبت به معنای باطن پس از خودش، ظاهر می‌باشد. (طباطبایی [بی تا]: ج ۳، ۶۴) لذا در کشف لایه‌های پی در پی معنای آیات، هر چه بیشتر پیش رویم، عمق و ژرفای آن بیشتر می‌شود. (رستمی ۱۳۸۰: ۱۵۷).

۴. نمونه این امر را در نسبت بیان شده در آیه «فلینظر الانسان الی طعامه...» از سوی امام علیه السلام می‌توان دید (کلینی ۱۳۸۳: ۱، ۵۰) در واقع بطن آیه نمی‌تواند مفهومی بریده از ظاهر و منطوق لفظی آن باشد، و بلکه این دو باید در رابطه‌ای طولی با یکدیگر و قاعده‌مند باشند. (معرفت ۱۴۱۳: ۱۲۲).

آن را در موارد متشابه آن نیز صادق دانست؛<sup>۱</sup> (ب) مواردی که تأویل آنها در تنزیلشان است و نباید از آن محدوده فراتر برده شوند.<sup>۲</sup> دوم) روایاتی که برخی آیات را ناظر بر اهل بیت علیهم السلام می‌دانند، یعنی «روایات تطبیقی بر امامان علیهم السلام»؛ در این بخش از روایات، آیات دو گونه‌اند: یا از آغاز در شأن امام نازل شده‌اند، لذا با روایات تنزیلی قابل جمع‌اند و «سبب نزول خاص» آیه‌اند.<sup>۳</sup> یا بعد از نزول بر آنها تطبیق یافته‌اند. این روایات عنوان «جری» یافته‌اند. و مراد از آنها، بیان و معرفی امام علیهم السلام به منزله تنها مصداق یا یکی از روشن‌ترین یا برترین مصداق آیات است.

### ظهر و بطن

به دلیل ارتباط و پیوند بحث «تأویل» و «بطن»، ناگزیر بحثی درباره «ظهر و بطن» ارائه می‌دهیم. به کارگیری اصطلاح «ظهر» و «بطن» را در گستره روایات، از هر دو طریق، مکتب اهل بیت علیهم السلام و مکتب خلفا، (نک. طبری ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۵؛ الهیثمی ۱۹۶۷: ج ۷، ۱۵۲؛ زرکشی ۱۴۰۸: ج ۲، ۳۰؛ سیوطی ۱۴۲۴: ۸۷۲ و ۸۷۴) توان دید. همچنان‌که در موارد محدودی هم، برای بیان ویژگی‌های آیات، از تعابیر «حد» و «مطلع» سود جستند (نک. فیض ۱۴۱۶: ج ۱، ۲۹؛ مجلسی ۱۳۹۴: ج ۲۳، ۱۹۷ و ج ۸۹، ۹۴؛ و توضیح «حد» و «مطلع»: شاکر، ۹۳ و ۹۴ و نیز گفت‌وگو با بابایی و شاکر ۱۳۸۱: ۴۱-۳۶) به هر رو تا به استناد بسیاری روایات، برخورداری قرآن از «باطن» از باورهای قطعی اسلامی است.<sup>۴</sup>

از رهگذر روایاتی که در عرصه تفسیر و تأویل آیات از امامان علیهم السلام رسیده است، روایاتی است که بطن برخی آیات را با اهل بیت علیهم السلام تطبیق می‌کنند و در واقع مفاهیم

۱. برای نمونه، روایاتی که در بیان نزول آیه ۱۷ و ۱۸ سوره احقاف آمده که مفسران آن را درباره عبدالرحمان بن ابی‌بکر دانسته‌اند، و عموماً یادآور شده‌اند که مفهوم آیه عام است و موارد مشابه را شامل می‌شود (طبری ۱۴۱۵: ج ۹، ۱۴۶).

۲. در روایتی درباره آیه وضو آمده که تأویل آن همان تنزیلش است (حر عاملی ۱۴۱۴: ج ۱، ۳۹۹).

۳. گویاترین نمونه آن روایاتی است که درباره سبب نزول آیه ۵۵ سوره مائده آمده است. بنگرید: طبری ۱۴۱۵: ج ۶، ۲۸۹؛ ابن کثیر ۱۴۱۲: ج ۲، ۷۱؛ سیوطی، [بی‌تا]، ۱۴۸-۱۴۷؛ و طبری ۱۴۱۵: ج ۳، ۳۶۲.

۴. یادآور می‌شود که در قرآن، تعبیر «بطن» یا «باطن» برای آیات به کار نرفته، و این معادل‌سازی، تنها در عرصه روایات صورت پذیرفته است.



باطنی را در آن بزرگواران جاری می‌سازد. این گروه از روایات نیز گونه‌گون‌اند:  
 - از نبی اکرم صلی الله علیه و آله ذیل آیه ۶ قصص، نقل شده که «ما تأویل این آیه‌ایم». (نک.  
 مجلسی ۱۳۹۴: ج ۵۳، ۱۴۳) و باز به نقل از آن حضرت صلی الله علیه و آله ذیل آیه ۷ رعد: «من  
 بیم‌دهنده و علی هدایت‌کننده است». (نک. عیاشی [سی تا]: ج ۲، ۲۰۴) یا از امام  
 صادق علیه السلام ذیل آیه ۱۵ احقاف، آمده که «آیه، درباره امام حسین علیه السلام است». (نک.  
 بهبودی ۱۳۶۱: ۵۱۰)

- روایاتی که امامان علیهم السلام را مصداق برخی از تعبیر قرآنی مثل «نور»،<sup>۱</sup> «ذکر»،<sup>۲</sup>  
 «هدایت»،<sup>۳</sup> و ... معرفی کرده‌اند.

- در گروهی دیگر از این روایات، برخی آیات که بیانگر صفات نکوهیده است، با  
 دشمنان امامان علیهم السلام انطباق یافته است؛ ذیل آیه ۲۰ تا ۲۲ صافات ﴿... یا ولینا هذا یوم  
 الدین ... احشروا الذین ظلموا و ...﴾ آمده، مراد کسانی هستند که در حق آل محمد صلی الله علیه و آله  
 ظلم کردند. (نک. قمی ۱۳۷۸: ج ۲: ۲۲۱)

### جری یا تطبیق

بنیان‌گذار و نظریه پرداز اندیشه «جری» را در واقع باید امامان اهل بیت علیهم السلام دانست،<sup>۴</sup>  
 که برای نخستین بار در قالب روایاتی عمیق و دقیق و با تعبیری شفاف و روشن به  
 طرح چارچوب کلی آن پرداخته‌اند و این همه، بیانگر گستره و عمق نگاه و دید تعلیم  
 یافتگان مکتب وحی است، نسبت به ساری و جاری بودن قرآن در گذر زمان؛ مروری  
 بر این روایت‌ها، تأمل برانگیز و تنبه آفرین خواهد بود:

- فضیل بن یسار از امام محمد باقر علیه السلام درباره این روایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله «ما من

۱. در تفسیر آیه ۱۵۷ سوره اعراف، ... واتبعوا النور الذی انزل معه... مراد از نور، امام علی علیه السلام خوانده شده  
 است. (نک. بحرانی ۱۴۱۶: ج ۲، ۵۹۳)

۲. برای نمونه نک. ذیل آیه ۱۰۱ سوره کهف: الذین کانت اعینهم فی غطاء عن ذکری... مراد از ذکر، ولایت علی  
 (ع) دانسته شده است. مجلسی ۱۳۹۴: ج ۲۴، ۳۳۷

۳. برای نمونه آیه ۵۰ قصص: ﴿و من اضل ممن اتبع هویه بغیر هدی من الله﴾... که در روایت آمده که کسی که  
 بدون هدایتی از سوی امامان علیهم السلام در دینش اظهار نظر کند. صفار ۱۴۰۴: ۱۳

۴. تاریخ به تعبیر تلویحی برخی صحابیان در این باره اشاره دارد. از جمله سخن ابن مسعود: «ما من آیه الا و قد  
 عمل بها قوم و لها قوم یعملون بها». (نک. طوسی ۱۴۰۹: ج ۱، ۹).

القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن» سؤال کرد، امام می‌فرماید: «ظهر» آن، «تنزیلش» و «بطن» آن هم «تأویل» آن است. تأویل بخشی از آنها آمده و گذشته است، و برخی دیگر، هنوز زمان تأویلش نرسیده؛ آیات قرآن همانند خورشید و ماه همواره در حرکت و پویایی‌اند. همان گونه که تأویل بخشی از بطون قرآن درباره گذشتگان (کسانی که در زمان نزول حضور داشتند و سپس درگذشتند) است، درباره زندگان (آیندگان) نیز خواهد بود». (نک. صفار ۱۴۰۴: ۲۱۶؛ و روایات بیشتری از این دست؛ بابایی ۱۳۸۱: ۱۰ و ۱۵)

- از امام محمد باقر علیه السلام: «و لو أن الآیة اذا نزلت فی قوم ثم مات أولئك القوم ماتت الآیة لما بقى من القرآن شیء، و لكن القرآن یجری أوله علی آخره مادامت السموات و الارض و لكل قوم آیة یتلونها هم منها من خیر أوشر». (نک. عیاشی، ج ۱، ۱۰؛ فیض، ۱۴، ۱) چنانچه آیه‌ای به مورد نزولش محدود شود، با مرگ آن گروه، آیه نیز بی‌اثر و بدون مخاطب خواهد شد، و در نتیجه از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند؛ حال آن که قرآن از آغاز تا انجام، تا زمانی که آسمان‌ها و زمین بریاست، پایدار و برقرار است. هر جماعتی که آیه‌ای را تلاوت می‌کنند، خود را در وضعیتی مشابه مورد آمده در آیه دیده و در معرض خیر یا شر قرار می‌دهند.

- روایت امام باقر علیه السلام که فرموده‌اند: «ظهر القرآن الذین نزل فیهم و بطنه الذین عملوا بمثل عملهم یجری فیهم ما نزل فی اولئک». (نک. صدوق ۱۳۷۹: ۲۵۹؛ مجلسی ۱۳۹۴: ج ۹۲، ۸۳) ظهر قرآن کسانی‌اند که قرآن درباره آنها نازل شده و بطن قرآن، آنانی هستند که به شیوه آنها عمل کردند، آنچه درباره آنها بود درباره این‌ها نیز صادق است.

هرچند در مباحث مقدماتی برخی تفاسیر کهن به این گونه روایات، اشاراتی شده است، (نک. فیض کاشانی ۱۴۱۶: ج ۱، ۲۶؛ بحرانی ۱۴۱۶: ج ۱، ۴۴) با این همه، عنوان‌گذاری و طرح اصطلاح «جری» و پرداختن به چند و چون آن از نوآوری‌ها و حاصل ژرف اندیشی‌های اخیر عالمان قرآنی است و ثابت می‌کند که این عالمان نیز متعلمان و پروردگان مکتب اهل بیت علیهم السلام‌اند.<sup>۱</sup>

۱. این عنوان را نخستین بار علامه طباطبایی طرح و ابعاد آن را شکافته‌اند (رستمی ۱۳۸۰: ۱۵۹؛ نفیسی ۱۳۸۴: ۱۸۶).

با این همه، برخی اختلاف‌ها در گزارش‌های عالمان درباره ملاک‌های تطبیق برخی آیات به امامان علیهم‌السلام به چشم می‌خورد اما در ضرورت تجرید آیه از ملاحظات و جزئیات خاص مورد نزول، برای دستیابی به پیام و روح کلی حاکم بر آیه که از جنس معناست اختلافی دیده نمی‌شود. این پیام و معنای عام، در نظر علامه طباطبایی، همان بطن آیه است که گاه بر مصادیقی عینی منطبق می‌شود و یا بر مصادیقی دیگر، در گذر زمان جاری می‌گردد.<sup>۱</sup> استاد معرفت نیز این معنای عام را، باطن آیه می‌خواند، با این تفاوت که ایشان بر یکسانی باطن و تأویل تأکید دارد. (نک. معرفت ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۵) وی، برای انتزاع معنای عام و کلی از آیه، بر دو شرط اصرار دارد: یکی وجود تناسب (اعم از لفظی یا معنوی) میان ظاهر و باطن؛ دیگری، رعایت قواعد سبب و تقسیم منطقی یا تنقیح مناظ اصولی (همان، ۳۳) هم چنان که در نگاه علامه نیز جست‌وجو از رابطه و تناسب موجود بین این معنای عام و مصداق خارجی یکی دیگر از لوازم «جری» است؛ بدین معنا که برای جاری ساختن این روح کلی در موارد مشابه، باید به دنبال کشف وجه شبه، یا عامل پیوند (اعم از لفظی و معنوی) میان این دو بود. (نک. طباطبایی [بی تا]: ج ۳، ۷۲)

بدین سان امامان علیهم‌السلام نه تنها طراح و بنیان‌گذار شیوه تطبیق آیات با مصادیق خارجی و عصری در هر زمان بوده‌اند بلکه خود آن بزرگواران نیز با بهره‌گیری از این روش، بخش درخور توجهی از آیات (اعم از آیاتی که دارای تعبیری عام‌اند، یا آیاتی که اختصاصی به انسان ندارند، یا در قضایای حقیقیه، یا آیات مربوط به برخی داستان‌ها، یا در آیاتی که از سیاق خود تقطیع شده، و یا تشبیه‌ها) (نک. نفیسی ۱۳۸۴: ۲۱۲-۱۹۰) را بر خود یا دشمنانشان تطبیق داده‌اند. براساس همین گونه روایات، باید گفت گرچه ائمه علیهم‌السلام و دشمنان ایشان از جمله مصادیق برخی آیات‌اند، این گونه مفاهیم عام، اختصاصی به ایشان ندارد، و در هر زمان و زمینی، مصادیق دیگری را هم

۱. دستیابی به آن لوازمی ... می‌طلبند؛ و بلکه این توان، یک فیض الهی است که قطعاً زمینه‌اش را انسان باید فراهم کند و ... پس مهم‌ترین عامل در این راستا تهذیب نفس و پاک‌سازی روح و جان است، هر اندازه انسان بهره‌مند از قرآن، از مرحله طبیعت تنزیه شود، استفاده او از عمق قرآن بیشتر است. (نک. جوادی آملی ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۵۰) و صد البته که تدبیر، تفکر و تعقل در آیات قرآن برای همه انسان‌ها در هر مرتبه‌ای که باشند، راه‌گشا و مفید خواهد بود؛ اما در دستیابی به باطن قرآن سخن از مقامی ویژه است.

می تواند در بگیرد. (طباطبایی [بی تا]: ج ۱۱، ۳۲۷؛ جوادی آملی ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۶۹) لذا اغلب عالمان براساس روایات، در بیان چرایی «جری»، بر جاودانگی و جهانی بودن قرآن تأکید دارند؛ در نتیجه آیاتی که در مواردی خاص نازل شده و شواهدی هم بر خاص بودن آنها دلالت دارد. منحصر در آن موارد نخواهند بود و بر هر موردی که در آن ویژگی ها با آن مورد خاص شرکت یا شباهت داشته باشد، نیز صدق می کند. (نک. جوادی ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۶۷؛ و طباطبایی [بی تا]: ج ۱، ۴۲؛ معرفت ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۶)

باید تأکید کرد که مصداق برخی آیات کاملاً اختصاصی و در انحصار اهل بیت علیهم السلام و در شمار آیات تنزیلی اند، گرچه گاه با تعبیری عام بیان شده اند. البته تعداد این آیات محدود است.<sup>۱</sup>

### تفسیر فرات

فرات بن ابراهیم کوفی، یکی از محدثان و رجال حدیث در نیمه سده سوم هجری و دهه نخست قرن چهارم است؛ در منابع تاریخی، رجالی و شرح حال نگاری متقدمان، درباره موقعیت و شرایط زندگی، افکار و اندیشه ها یا آثار احتمالی دیگر وی (جز این کتاب) به هیچ گونه اطلاعاتی نمی توان دست یافت. این همه در حالی است که فرات با عالمان بزرگی چون علی بن ابراهیم<sup>۲</sup> و محمد بن حسن فروغ صفار<sup>۳</sup> در قم، و در طبقه بعد، با شیخ کلینی<sup>۴</sup>، در ری، عیاشی<sup>۵</sup> در سمرقند و ابن عقده<sup>۶</sup> در کوفه هم عصر است. و شگفت این که از هیچ یک از آنها، در تفسیر فرات روایتی نقل نشده است. چنان که ظاهراً از طبقه

۱. از جمله آیات اکمال (مانده: ۳)، ولایت (مانده: ۴۳) و رعد: ۵۵ (و من عنده علم الکتاب)، (نور: ۵۵) ... ﴿لیستخلفنکم فی الارض...﴾، آیه تطهیر (احزاب: ۳۳)، آیات ۳۱ و ۳۲ فاطر، آیه نجوی (۱۲ و ۱۳: مجادله) و آیات ۷-۱۰ دهر. (نک. طباطبایی، [بی تا]: ذیل آیات مربوط)

۲. وی استاد شیخ صدوق بود، در قم می زیسته و به مکتب کلامی هشام بن سالم وابسته بود. و در سال ۳۰۷ وفات یافته است.

۳. وی نیز ساکن قم بوده و در سال ۲۹۰ وفات کرده است (نجاشی ۱۴۰۷: ۳۵۴).

۴. امینی ۱۳۹۷: ج ۱، ۲۸۹

۵. متوفای ۳۲۰ و از عالمان خطه خراسان است. (نجاشی ۱۴۰۷: ۳۵۰)

۶. احمد بن محمد بن سعید، اصلتاکوفی و ساکن بغداد است و در سال ۳۳۳ هـ وفات کرده است. (همان: ۹۳)

روایات تأویلی در تفسیر فرات کوفی / ۱۳۱

مشایخ اش - محمد بن خالد برقی<sup>۱</sup> (۲۴۷ هـ.ق)، احمد بن محمد بن عیسی اشعری<sup>۲</sup> (۲۷۴ هـ.ق) - نیز روایتی ندارد.

این که فرات در کدامین سرزمین ولادت یا وفات یافته، به روشنی معلوم نیست؛ آنچه مسلم است لقب «کوفی» اوست؛ دربارهٔ زمان ولادت وی نیز اطلاع دقیقی در اختیار نداریم. اما محققان به استناد برخی قرائن نتیجه گرفته‌اند که وی، تا پس از سال ۳۰۰ هـ.ق زنده بوده است. (Meir 1999:29) از این رو، وی امامت امام هادی علیه السلام (۲۵۴ هـ.ق) و امام حسن عسکری علیه السلام (۲۶۰ هـ.ق) را می‌بایست درک کرده باشد، گرچه هیچ‌گونه گزارش و سندی برای این سخن وجود ندارد. و این، تنها براساس یک برآورد کلی از حداقل عمر ۵۰ یا ۶۰ ساله در شرایط عادی و متعارف برای اوست؛ در این صورت دوران بالندگی، شکوفایی و ثمردهی علمی فرات باید در دوران غیبت صغری باشد.<sup>۳</sup> دوره‌ای نسبتاً کوتاه - حدوداً هفتاد ساله - به منزلهٔ حد فاصل دورهٔ حضور امامان علیهم السلام و دورهٔ غیبت کبری، با شرایط و موقعیت خاص که یکی از سخت‌ترین روزگاران شیعه به لحاظ اعتقادی و دشوار به لحاظ فشارهای سیاسی و آشفته‌گی‌های فرهنگی به شمار است. باید گفت گرچه از فرات در منابع رجالی هیچ ذکری به میان نیامده است و در اصطلاح علم الحدیث، فردی در شمار راویان مهم و مجهول است، اما بعید نیست عواملی چون شرایط خاص کوفه (رویش آن به آن فرقه‌ها، درگیری‌ها، دوری از امامان علیهم السلام و...) موانع بیرونی و فشارهای وارد بر شیعه و... و شرایط عام آن مقطع (نبود امکانات، سختی برقراری ارتباط و حاکمیت جؤ عدم اعتماد و...) و نیز برخی ویژگی‌های فردی وی، در مجموع، او را به انتخاب و اختیار موضع گمنامی،

۱. از عالمان «برقه رود» از توابع سواد قم. بنگرید: (همان: ۳۲۵)

۲. عالمی کوفی، نخستین کسی که در قم سکونت کرد و با امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و امام هادی (ع) ملاقات داشته است.

۳. براساس شواهد تاریخی امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ وفات کردند و با وفات ایشان انواع بحران‌ها و آشفته‌گی‌ها جامعه شیعی را فرا گرفته تا آنجا که از پیدایی و ظهور بیش از ۱۴ فرقه در آن زمان یاد کرده‌اند. (سعد بن عبدالله الاشعری، المقالات و الفرق، همان، ص ۱۰۲؛ نوبختی، فرق الشیعة، همان، ص ۹۶) از همین زمان دوره غیب صغری آغاز شده (شریف قرشی ۱۳۸۲: ۲۷۹-۲۷۷) و تا سال ۳۲۹ به طول انجامیده است. بازتاب اوضاع و احوال حاکم بر آن دوره را می‌توان در آثار مکتوب بازمانده از آن زمان مشاهده کرد؛ نگارش و انتشار کتاب‌هایی با عناوین حیرت‌گواهی بر این ادعاست (از جمله نک. بن‌بابویه، ۱۴۱۲).

پنهان‌کاری و کتمان سوق داده باشد؛ گرچه این سخن غیر علمی است و ضریب اطمینان بالایی ندارد و اعتباری بیش از یک گمانه‌زنی برای آن نمی‌توان قائل شد، اما در تحلیل بخشی از روایات و پیراستگی برخی از آنها از بسیار آسیب‌های رایج در آن دوران، تا حدودی این احتمال تقویت می‌شود، هرچند به ظاهر برخی از این روایات، در ساختار کنونی‌اش دچار آسیب‌ها و مشکلات خاصی چون ارسال، عنعنه یا حضور راویان ضعیف در سلسله اسناد و گاه روایاتی جعلی و ... است؛ اما باید دانست که قطع اسناد روایات ظاهراً از سوی راوی کتاب و به‌منظور اختصار صورت پذیرفته و شواهدی گویای مسند بودن روایات در آغاز امر بوده است. (داوری ۱۴۱۶) با این همه، صد البته چنین نگاهی (ولو احتمالی) درباره تمام مطالب این کتاب صادق نیست، و بلکه این کتاب نیز، همانند بسیاری دیگر از آثار برجای مانده از گذشته، دارای غث و سمین و نیازمند جرح و تعدیل و تنقیح و جداسازی سره از ناسره است.

به هر رو، فرات را می‌توان از جمله عالمانی دانست که در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام پرورش یافته و نیز از نخستین مفسرانی که با درک دقیق و عمیق از میزان اهمیت و حساسیت آموزه‌های آل‌البیت علیهم‌السلام در عرصه قرآن و معارف قرآنی، در پی فراهم ساختن تفسیری با ساختار روایی به نقل از امامان اهل بیت علیهم‌السلام - از جمله امام علی علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام، امام علی بن حسین علیه‌السلام، محمد بن علی علیه‌السلام، جعفر بن محمد علیه‌السلام، و علی بن موسی علیه‌السلام - فاطمه (س)، صحابیان و تابعان برخاسته است. حاصل آن که غالب روایات این تفسیر در جهت تطبیق آیات قرآن با اهل بیت علیهم‌السلام صورت بسته است.

و در پایان باید گفت فرات، نخستین و شاید تنها فردی است<sup>۱</sup> که از او مجموعه‌ای روایی - تطبیقی به اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر و تأویل قرآن با این بافت و ترکیب خاص باقی مانده<sup>۲</sup> و برخی راویان، به روایت این کتاب برخاسته‌اند و شگفت آن که این

۱. لازم به یادآوری است که از بسیاری از شاگردان امامان علیهم‌السلام کتاب‌هایی در تفسیر قرآن گزارش شده که یا در کوران حوادث از بین رفته‌اند و یا در مطاوی دیگر آثار قرار دارند و نیازمند بازبایی! و این نه یک ادعا بلکه حقیقی است که با اندکی دقت در فهرست‌های موجود قابل اثبات است.

۲. گفتنی است پیش از فرات تفاسیر متعددی وجود داشته، اما تنها نامی از آنها باقی مانده است و بس. برای نمونه (نک. موحدی: ۱۳۷۸: ۳۵)

راویان نیز چون خود فرات ناشناخته و گمنام‌اند.

و از سویی، تأمل در این اثر و آثاری نظیر آن بیانگر این معناست که این روش در بیان و تبیین آیات، افزون بر اصیل و ریشه‌دار بودن، از قدمت و دیرینگی برخوردار بوده و نیز شیوه‌ای متعارف و متداول بوده است.

بنابراین تفسیر فرات کوفی از جمله قدیم‌ترین آثار شیعی است که مفسر در آن به گستردگی از شیوه تطبیق یا جری (البته بدون یادکرد یا هیچ اشاره‌ای به چنین عناوینی) بهره جسته است. برخی عالمان و محققان این گونه روایات را در شمار روایات تفسیری به حساب نمی‌آورند، بلکه از آنها به منزله روایات «جری» یا «تطبیق» یاد کرده‌اند. از این رو، برخی به این سوی رفته‌اند که در تفسیر فرات، کمتر روایتی برای تفسیر به کار رفته، و بیشتر روایات از مقوله «تطبیق» اند (موحدی ۱۳۷۸: ۴۵). اما از سوی دیگر، به دلیل یکسانی جری و باطن در نگاه برخی دیگر از عالمان، روایاتی که بیانگر «جری و تطبیق» آیات‌اند، در عین حال کاشف از «تفسیر باطن» یا «تأویل» نیز بشمارند، و در عمل تفکیک آنها از یکدیگر کار چندان ساده‌ای نیست. گرچه گاه، برخی از روایات تنها، بیانگر باطن و برخی دیگر آنها در پی معرفی مصادیق آیات‌اند، و گاهی نیز به هر دو امر اشاره دارند.

در نهایت در نگاه نگارنده، روایاتی که مصداقی خارج از دایره زمان نزول برای آیه معرفی می‌کنند (جری) یا روایاتی که مفهومی عام را از آیه انتزاع کرده، آن را بر مصادیق عینی و بیرونی تطبیق دهند، (تطبیق) در شمار روایات تأویل‌اند. هم‌چنان که گاه روایاتی تأویلی در پی بیان معنای لایه‌های درونی آیات‌اند (تفسیر باطن). بدین سان باید گفت از مجموع هفتصد و هفتاد و اندی روایت این کتاب، حدود ۷۰ تا ۷۳ درصد بیانگر گونه‌ای تأویل برای آیات گزین شده است. و چنان چه پیداست، مفسر نه تمام آیات قرآن، بلکه به برخی از آیات هر سوره پرداخته و حتی گاهی، ذیل بخشی از یک آیه، روایتی را آورده است؛ گفتنی است تکرار بیش از ۲۰ درصد روایات با اسناد مختلف و گاه با یک سند (و با تعبیر بهذا الاسناد)، یکی دیگر از ویژگی‌های این تفسیر است.

### روایات تأویلی در تفسیر فرات

در این بخش از سخن، به تحلیل نمونه‌هایی از روایات تفسیر فرات کوفی خواهیم پرداخت، تا از یک سو، گواه و شاهدهی باشد بر به کارگیری و نیز بهره‌گیری از این روش در تفسیر یا تأویل قرآن از سوی پیشگامان تفسیر و تعلیم‌یافتگان مکتب وحی و مصادیق راستین راسخان در علم؛ و از سوی دیگر، دلیل و حجتی بر امکان و نیز ضرورت عصری سازی مفاهیم قرآنی و در نهایت اثباتی بر جهانی بودن و جاودانگی قرآن.

### روایات بیانگر جری و تطبیق

از جمله نخستین روایاتی که در مقدمه تفسیر فرات کوفی آمده، سه روایت است که مضامینی نزدیک به هم دارند. مبنی بر این که ثلث یا ربع قرآن درباره اهل بیت علیهم‌السلام و ثلث یا ربع دیگر آن درباره دشمنان ایشان نازل شده است.

نخستین روایت این کتاب از اصبع بن نباته به نقل از امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام است: اصبع بن نباته می‌گوید که علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرمود:

قرآن بر چهار بخش نازل شد. یک چهارم درباره ما، یک چهارم درباره دشمنان ما، یک چهارم درباره سنن و امثال و یک چهارم درباره واجبات و احکام؛ و بزرگواری‌های قرآن برای ماست (فرات کوفی ۱۴۱۰: ۴۸ - ۴۶ احادیث ۳ - ۱).

گرچه این سه روایت، در تفسیر فرات از اسناد معتبر و استواری برخوردار نیست،<sup>۱</sup> اما به جهت همسویی محتوای آنها با روایات معتبر دیگری در همین جهت،<sup>۲</sup> به ارزیابی و تحلیل محتوای آنها پرداخته‌ایم.

ظاهراً این قسم روایات - که بعضاً افزوده‌ها یا تفاوت‌هایی مختصر دارند - نمایانگر دید و نگاه کلان و راهبردی امامان علیهم‌السلام نسبت به کل آیات است و نشانگر محورهای

۱. زیرا تمام راویان سند این روایت، در زمره راویان مجهول‌اند یا مهمل جز جمیل بن عبدالله و اصبع بن نباته.  
۲. مراد روایاتی است که علی علیه‌السلام را مصداق اصیل و برتر (یا ایها الذین آمنوا)های قرآن خوانده است و در منابع دیگر از اسناد معتبر و متعددی برخوردار است. نک. معرفت ۱۴۷۹: ج ۲، ۱۵۷ و در ادامه مقاله به آنها اشاره خواهد شد.



روایات تأویلی در تفسیر فرات کوفی / ۱۳۵

اساسی مقصد و مقصود الهی در جریان هدایت الهی و رهنمون ساختن بشر به سوی کمال و ارائه الگوهای عینی و عملی از دو سوی این راه؛ و نیز شیوه و روش و ابزارهای لازم جهت پیمودن این راه در قالب احکام، حقوق، سنت‌های اجتماعی، امثال و ... است؛ به بیان دیگر، این گونه روایات ضمن منعکس ساختن چشم‌انداز و نگاه کلان و کلی قرآن، حق و باطل را در قالب مفاهیمی ملموس و عینی و در عین حال صریح و روشن معرفی کرده است. و شاید به همین جهت هم مفسر با دقت و هوشمندانه این قسم روایات و روایات دیگری در همین سبک و سیاق را در طلیعه کتاب آورده است. مراد چهار روایتی است که با تعبیری مختلف و گاه افزوده‌هایی همراه است؛ برای نمونه:

«ما نزلت فی القرآن ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ الاکان علی بن ابی طالب رأسها وأمیرها و شریفها.

هیچ آیه‌ای نیست که در آن تعبیر - ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ - به کار رفته باشد، جز این که علی ۷ سرآمد و پیشگام و سرفراز آن است (نک. فرات کوفی ۱۴۱۰: ۵۰-۴۸، احادیث ۴-۹)

به هر حال، این قسم روایات در شمار روایات تأویلی قرآن قرار دارند، زیرا ظواهر آیات بر چنین مطالب و معانی‌ای دلالت ندارند اما در عین حال بیگانه و دور از واقع قرآن هم نیستند. نکته درخور تأمل این که بخش درخور توجهی از روایات را می‌توان به منزله شواهد و مصادیق برای این روایات کلی به شمار آورد، بدین معنا که راوی (مفسر) به استناد سخن معصوم علیه السلام یا صحابی و ... برخی از تعبیر نیک قرآنی را بر امام علیه السلام منطبق ساخته یا بر عکس دشمنان ایشان را در زمره کافران، منافقان، و ... معرفی می‌کند.

در دو روایت با اسنادی معنعن و روایتی متصل به معصوم علیه السلام، ذیل آیه ۹ سوره زمر ﴿أمن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الآخرة ویرجو رحمة ربه قل هل یتسوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر أولو الألباب﴾ چنین آمده است:

... فرمود، مراد از کسانی که می‌دانند، ما ایم؛ و کسانی که نمی‌دانند، دشمنان ما اند؛ و این، شیعیان ما اند که متذکر حقیقت‌اند (فرات کوفی ۱۴۱۰: ۳۶۳، حدیث ۴۹۲).

... فرمود، مراد از کسانی که می‌دانند، ما میم؛ و کسانی که نمی‌دانند، دشمنان مایند؛ و این، شیعیان مایند که متذکر حقیقت‌اند. (همان: ۳۶۴، حدیث ۴۹۳).

«عن جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام في قول الله انما يتذكر أولوالألباب شيعتنا يتذكرون» (همان‌جا، حدیث ۴۹۴)

در دو روایت نخست، مصداق و نمونه‌ای برای فینا و فی عدونا آمده است؛ به بیان دیگر، یکی از نمونه‌های ارباع یا ثلث قرآن، در دو سوی مثبت و منفی، در این روایت معرفی شده است؛ و بخش پایانی هر سه روایت بیان مصداقی است برای صاحبان خرد و اندیشورانی که در سایه خرد و درایت شان به حقایق رهنمون می‌شوند. این همه در حالی است که الفاظ آیه عام‌اند، و هیچ مورد یا فرد خاصی در آیه مورد نظر نبوده است؛ با این همه امام ۷ آن را از یک سو، بر خود و از دیگر سو، بر دشمن خویش، تطبیق کرده‌اند؛ بر این اساس روایت از باب «جری» خواهد بود. (طباطبایی [بی تا]: ج ۱۷، ۲۴۵)

از همین سنخ است روایتی که در تأویل آیه ۲۸ سوره ابراهیم ﴿ألم تر الى الذين بدلوا نعمة الله كفرا و أحلوا قومهم دار البوار﴾ آمده است و امام عليه السلام در آن به مصداقی که نعمت‌های الهی را به کفر تبدیل کرده‌اند، اشاره فرموده‌اند:

... نزد امیر المؤمنین عليه السلام بودیم، آیه ﴿ألم تر الى الذين نعمة الله كفرا﴾ قرائت شد، امام عليه السلام فرمود: می‌دانی درباره چه کسی نازل شده است؟ گفتم: نه. فرمود: درباره گناهکاران از قریش، یعنی درباره بنی‌امیه و بنی مغیره، اما بنو مغیره را خداوند در روز جنگ بدر (احد) نابودشان ساخت؛ اما به بنی‌امیه تا مدتی مهلت داد. (تا بهره‌مند باشند) (فرات کوفی ۱۴۱۰: ۲۲۱، حدیث ۲۹۶).

پیامی که از این روایت می‌توان دریافت، این است که هم‌اکنون هم هر کس مانند این گروه فاجران (از جمله بنی‌امیه و بنی مغیره) عمل کند در شمار و عداد آنها تلقی خواهد شد. از این رو، روایت را می‌توان از نوع «جری» به شمار آورد.

نمونه‌هایی دیگر از کاربرد «جری» و «تطبیق» در تفسیر فرات:

ذیل آیات ۳۸ و ۳۹ از سوره مدثر ﴿كل نفس بما كسبت رهينة الا اصحاب اليمين﴾، دو روایت با سند معنعن، آمده است: «... امام صادق عليه السلام: منظور از اصحاب اليمين، در این

آیه، ما و شیعیان مایند».

«... مراد از آیه - ﴿کل نفس بما کسبت رهینة الا اصحاب الیمین﴾ - شیعیان ما اهل بیت

هستند». (فرات کوفی ۱۴۱۰: ۵۱۳، روایات ۶۷۰ و ۶۷۱)

در روایت نخست، امام علیه السلام، در پی تطبیق ائمه علیهم السلام بر اصحاب یمین برآمده و در عین حال این معنا را در مورد شیعه نیز جاری شمرده‌اند (شیعه‌ای که از جمیع جهات پیرو و تابع امامان علیهم السلام باشند)، چه، بی تردید امامان علیهم السلام از کامل‌ترین و برترین مصادیق اصحاب یمین بشمارند. لفظ و تعبیر عام آیه، ما را به این سوی رهنمون می‌کند که روایت را می‌توان از باب «جری»، به شمار آورد.

اما تطبیق آمده در روایت دوم به دلیل حضور عبید بن کثیر، که از راویان ضعیف و اهل وضع است. (نک. النجاشی، ۲۳۴) پذیرفته نیست.

نمونه‌ای دیگر از این باب، روایتی، درباره آیه ۷۴ سوره فرقان، ﴿والذین یقولون ربنا هب لنا من أزواجنا وذریاتنا قرۃ أعین واجعلنا للمتقین اماما﴾ است. (فرات کوفی ۱۴۱۰:

۲۹۴، حدیث ۳۹۸)

در روایت دیگری درباره آیات ۸۹ و ۹۰ سوره نمل ﴿من جاء بالحسنة فله خیر منها و هم من فرع یومئذ آمنون. و من جاء بالسیئة فکُتبت و جُوههم فی النار هل تجزون إلا ما کنتم تعلمون﴾ چنین آمده است: «(فرات از ... از مولی امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: ای ابا عبدالله (مراد جدلی است) آیا تو را از نیکی‌ای که امان بخش هول و هراس قیامت است، آگاه سازم؟ گفتم: آری. فرمود: آن محبت ما اهل بیت است. پس از آن فرمود آیا بگویم که آن بدی که هر که بدان پردازد، خداوند او را با چهره در آتش جهنم فرو می‌افکند، کدام است؟ گفتم: آری. فرمود: آن بدی، کینه و بغض ما اهل بیت است. پس از آن، مولی علیه السلام به این آیه استشهاد کردند: ﴿من جاء بالحسنة فله خیر منها و من جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعلمون.﴾ (همان: ۳۱۲؛ حدیث

(۴۱۸)

این روایت نیز به تطبیق «محبت اهل بیت» بر «حسنه و نیکی» ناظر است، و یکی از مصادیق روایات ثلث و ربعی است که ذکرش گذشت؛ در واقع این آیه در هر موردی که نازل شده باشد، پیام و مفهوم عامش، اشاره به عکس‌العمل طبیعی افعال و اعمال دارد،

فعل (اندیشه، انتخاب، عملکرد و...) نیک، بازتابی نیکوتر و فعل بد، نتیجه‌ای نامطلوب دارد. در واقع «ان أحسنتم أحسنتم لانفسکم و ان أسأتم فلها» و این همان روح و پیام کلی آیه، و به بیانی، همان «معنای باطنی» آیه است؛ اما در این روایت، این روح و مفهوم عام آیه بر مصادیقی خارجی و حقیقی (و البته معنوی) تطبیق یافته است و آنچه این دورا به هم پیوند می‌دهد، سمت‌گیری در انتخاب‌هاست، چه نتیجه هر انتخابی متناسب و سازگار با نتایج و آثار آن خواهد بود؛ و طبعاً یکی از گزینش‌ها و اساسی‌ترین آنها، اختیار کردن «مودة فی القربی» یا همان «حب اهل بیت علیهم‌السلام» در طول محبت الهی در همه جهات (گفتار و پندار و کردار) است و هر چه انتخاب عمیق‌تر و دقیق‌تر، شعاع اثرگذاری و ثمردهی آن گسترده‌تر (خیر منها) خواهد بود. و اما اگر انتخاب، از چنین اساسی تهی بود، نه تنها بی‌ثمر، بلکه در تقابل و ستیز با آن، اثری جز سوزندگی و خواری و نگون‌سازی نخواهد داشت! بدین سان روایت ضمن بیان و معرفی مصداق نیکی و در نقطه مقابلش، مصداق بدی، به ارائه معیار و میزانی برای نیکی و بدی پرداخته است.

ذیل آیه ۱۲ «و تعیها اذن واعیه» سورة الحاقه، دو روایت معنعن آمده است:

... از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه - و تعیها اذن واعیه - روایت است که فرمود: «مراد از آن، به خدا قسم، گوش علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.  
... از امام جعفر بن محمد علیه‌السلام نقل است که درباره - و تعیها اذن واعیه - فرمودند: (مراد از) گوش دریافتگر و آگاه و نیوشا، علی بن ابی طالب علیه‌السلام است؛ او حجت خدا بر خلق است، هر آن که او را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و کسی که نافرمانی او کند، خدا را نافرمانی کرده است. (همان: ۴۹۹، حدیث ۶۵۴ و ۶۵۳)

بحث از نیوشیدن ذکر و پذیرش آگاهانه پیام حق است، آنچه عامل ارتباط ظاهر آیه با تأویل آمده در روایت است؛ شنوایی، حق‌مداری و آگاهی است، و این سه عنصر به نحوی تام و تمام با مصداق نام‌برده مطابقت دارد. لذا روایت رامی‌توان از باب «جری» و بیان مصداق و از سویی «تفسیر باطن» آیه به شمار آورد. گرچه هر دو روایت از

روایات تأویلی در تفسیر فرات کوفی / ۱۳۹

سندی ضعیف برخوردارند<sup>۱</sup>؛ اما محققان در مواردی مشابه که محتوای روایت از استواری، اساس و پایه‌ای متین برخوردار است، به استناد قراین دیگری - از جمله روایتی معتبر - در این معنا، روایت را قابل تأمل و گاه مثبت ارزیابی می‌کنند. لذا روایت معتبری که متعاضد معنای روایات مورد نظر ماست، روایتی است که در تفسیر عیاشی<sup>۲</sup> اصبع بن نباته، از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده، مبنی بر این که ایشان، خود را اذن واعیه خوانده‌اند. (وقتی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به کوفه آمد چهل روز در نماز صبح: سوره اعلی را قرائت می‌فرمود... در پاسخ به اعتراض یکی از کوفیان در این باره فرمود: «... وای بر آنان، به خدا سوگند من همانی هستم که خدا در باره‌ام فرمود «و تعیها اذن واعیه» زیرا ما نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودیم که ما را از نزول وحی خبر داد و من و کسانی که بودند وحی را - از حضرتش - دریافتیم. (اما) چون از محضر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خارج شدیم، گفتند، الآن چه گفت؟» (مسعود عیاشی، ج ۱، ۱۴)

ابن ابی الحدید نیز در شرح نهج البلاغه در این خصوص چنین آورده است:

روایت شده است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به گاه خواندن آیت - و تعیها اذن واعیه - فرمود: بار الها آن را گوش‌های علی قرار ده! و ندا آمد خواسته‌ات به اجابت رسید (ابن ابی الحدید ۳۳۷: ج ۱۸، ۳۷۵).

### روایات بیانگر باطن

درباره آیه ﴿فلما رأوه زلفة سیئت وجوه الذین کفروا و قیل هذا الذی کنتم به تدعون﴾ (سوره: ملک)، سه روایت آمده:

... داود بن سرحان می‌گوید از امام جعفر بن محمد صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره آیه ﴿فلما رأوه زلفة سیئت وجوه الذین کفروا و قیل هذا الذی کنتم به تدعون﴾ سؤال کردم، فرمودند: آن چه می‌بینند، منزلت و مکانت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ در پیشگاه الهی است، آنگاه

۱. جعفر بن محمد الفزازی، از واضعان حدیث، فاسد المذهب و فاسد الروایة است و از مجاهیل روایت می‌کند. (نک. نجاشی ۱۴۰۷: ۱۲۲)

۲. این سخن که تفسیر عیاشی را به عنوان منبعی معتبر خوانده‌ایم، مستند است به گفته محققان از جمله معرفت ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۷۷.

به دلیل کوتاهی‌ای که نسبت به ولایت ایشان داشته‌اند، دستانشان را می‌گزیند.

... از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿فلما رأوه زلفه سیئت وجوه الذین کفروا و قیل هذا الذی کنتم به تدعون﴾ روایت شده است که فرمودند: در روز قیامت، آن‌گاه که صورت امیر المؤمنین علیه السلام را بنگرند، چهره کافران درهم و زشت و سیاه خواهد شد و گفته می‌شود: این همان چیزی است که خواهانش بودید. (فرات کوفی ۱۴۱۰: ۴۹۳، ۴۹۴، احادیث، ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵).

دو روایت نخست با دو طریق تا حدودی مشابه<sup>۱</sup> و متنی مشترک‌اند، و روایت سوم به لحاظ سند<sup>۲</sup> و متن متفاوت از دو روایت پیشین است. روح و مفهوم کلی مستفاد از آیه هشداری است نسبت به فرا رسیدن زمان ندامت، دریغ و افسوس در از دست دادن فرصت‌ها و محرومیت بهره‌مندی از نعمت‌ها و عدم امکان جبران آن در زمان مشاهده نتایج اعمال؛ از این رو، روایت در صدد تطبیق از دست رفتن فرصت در روز جزا، در بهره‌گیری از امام علی علیه السلام و ولایت ایشان به منزله یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌هاست و سیه‌رویی باختگان این گوهر گران‌بها که با تیغ سرزنش و ملامت همراه شده، و همین امر بر شدت اندوه و حسرت آنها افزوده و آنها را به گزش دستانشان واداشته است. از این رو، روایات، ظاهراً در پی بیان باطن آیه‌اند. (و نیز روایات شماره ۱۲، ۲۶، ۲۸، ۳۹، ۴۵ و ... نیز از همین سنخ‌اند.)

در تنها روایت آمده ذیل آیه ۴۸ و ﴿اذا قیل لهم اركعوا لا یركعون﴾ سورة المرسلات چنین می‌خوانیم:

ابو حمزه ثمالی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿و اذا قیل لهم اركعوا لا یركعون﴾ سؤال کردم؛ فرمودند: تفسیر این آیه در باطن قرآن، از این قرار است که چون به ناصبان و دروغ‌پنداران یا دروغ‌اندیشان گفته شود با علی علیه السلام دوستی کنند چنین نخواهند کرد، زیرا آنان کسانی هستند که خداوند از ازل به شقاوت آنها علم دارد». (همان: ۵۳۱، حدیث ۶۸۴)

۱. محمد بن علی الکندی و الحسین بن وهب، از جمله راویانی هستند که در هیچ منبعی از آنها ذکر به میان نیامده است، و بقیه راویان این سند موثق‌اند.

۲. در طریق این روایت، جعفر بن محمد الفزازی پیش گفته است.

آیه فوق، میان دو آیه ﴿ویل یومئذ للمکذبین﴾ که در این سوره ۱۰ بار تکرار شده قرار گرفته است، پس آیه در پی بیان حال مجرمین در روز قیامت است؛ در مقامی دیگر، سخن از تکذیب کافران است که ﴿بل الذین کفروا فی تکذیب﴾ (بروج: ۱۹) از این رو، آیه به سرسختی و لجاج و شاید شدت عناد و ایستادگی این گروه، در برابر فرمان الهی (رکوع) اشاره دارد و تکذیب ولایت امام علیه السلام نیز از دایره فرامین الهی خارج نبوده و بلکه در امتداد همان فرمان است که این گروه بدان خستو نخواهند شد. بر این اساس، روایت در واقع صرفاً بیانگر مصداق یکی از نافرمانی‌های کافران است. اما در متن روایت، به باطن آیه اشاره شده است، و چنانچه در بحث ظهر و بطن گذشت، برخی عالمان (استاد معرفت) بیان مصداق را یکی از مراحل بیان بطن به شمار می‌آورند.

درباره آیه ۱۱ سوره انفال ﴿وینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به و یذهب عنکم رجز الشیطان و لیربط عل قلوبکم و یثبت به الاقدام﴾ در این تفسیر چنین آمده است:

از امام محمد بن علی الباقر، روایت شده که درباره آیه ﴿وینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به و ... الاقدام﴾ فرموده‌اند: این که از آسمان آبی بر شما فرو فرستاد، مراد از آسمان، در باطن (قرآن) رسول خدا صلی الله علیه و آله است و منظور از «آب» امیر المؤمنین علی علیه السلام است؛ بدین سان خداوند علی علیه السلام را برگرفته از رسول خدا قرار داد، که علی علیه السلام از برکت وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، برای شما فرستاده شد و این سخن خداوند که «... لیطهرکم به...» مراد پاک ساختن با علی بن ابی طالب است که خداوند با ولایت ایشان، قلب مؤمن را پاک و مطهر می‌سازد. و (ادامه) آیه که ﴿و یذهب عنکم رجز الشیطان﴾ بر این اساس، یعنی کسی که تحت ولایت مولی علی علیه السلام در آید، حضرت حق، پلیدی و ناپاکی را از او می‌زداید و بر او باز می‌گردد. (فرات کوفی ۱۴۱۰: ۱۵۳؛ حدیث ۱۹۰)

مفهوم کلی و عام منتزع از این آیه، صرف نظر از ملابسات خاص آن، هدفمندی تمامی پدیده‌ها در جهان هستی و اشاره به منشأ ماورایی و قوس نزولی (از بالا به پایین) ساماندهی قوانین این جهان است؛ از این رو، به نظر می‌رسد روایت در قالب یک تشبیه، میان پیامبر و آسمان (در سمو و علو مرتبه، وسعت و سعه وجودی، جود و بخشندگی و نیز منشأ برکات بودن) پیوند برقرار کرده است؛ از سوی دیگر یکی از

مصادیق برکات آسمان، باران است با همه ابعادی که برای آن مطرح است از جاری بودن، دوام و اتصال، طهارت بخشی، زایشگری و ...؛ بنابراین روایت بیشتر ارائه گر تشبیهی میان این پدیده‌های طبیعی و آن پدیده‌های ماورایی است. و ارائه تصویری تطبیقی از آنها. لذا همان گونه که در متن روایت نیز اشاره شده است، معانی آمده در روایت، بیانگر باطن آیه است.

### منابع و مأخذ

- ابن ابی الحدید؛ عز الدین ابو حامد (۱۳۳۷)، شرح نهج البلاغه تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، نشر کتابخانه آیه الله المرعشی.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد الجرجزی (۱۴۲۲)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق خلیل مأمون شیحا، الطبعة الأولى، بیروت، دارالمعرفة.
- ابن بابویه، علی بن الحسین (۱۴۱۲)، الإمامة و التبصرة من الحيرة، تحقیق محمد رضا الحسینی، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۲)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، الطبعة الأولى، بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر و التوزیع.
- ابن منظور؛ ابی الفضل جمال الدین (۱۴۰۵)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة.
- ابن تیمیه
- ابو عبیده؛ معمر بن مثنی (۱۳۸۱)، مجاز القرآن، القاهرة، مكتبة الخانجي.
- الأزهری؛ محمد بن احمد (۱۹۹۶)، تذهیب اللغة، تحقیق ابراهیم الابیاری، القاهرة، دارالكتاب العربی.
- الأشعری القمی؛ سعد بن عبدالله (۱۹۶۳)، المقالات و الفرق، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- امینی، عبدالحسین أحمد (۱۳۷۹)، الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب، الطبعة الرابعة، بیروت، دارالكتاب العربی.
- بابایی؛ علی اکبر (۱۳۷۷)، «باطن قرآن کریم» مجله معرفت، شماره ۲۶.
- محمد کاظم شاکر (۱۳۸۱)، باطن و تأویل قرآن، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی



حوزه علمیه.

- بحرانی؛ سید هاشم (۱۴۱۶)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- بهبودی، محمد باقر (۱۳۶۱)، معانی القرآن، چاپ اول، تهران، خانه آفتاب.
- جوادی آملی؛ عبدالله (۱۳۷۵)، تسنیم، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء.
- حر العاملی، بن حسن (۱۴۱۴)، وسائل الشیعة، تحقیق مؤسسة آل البيت علیہ السلام لإحياء التراث، الطبعة الثانية، قم، مؤسسة آل البيت علیہ السلام لإحياء التراث.
- داوری، مسلم (۱۴۱۶)، اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، تألیف و تحقیق محمد علی علی صالح المعلم، نشر مؤلف، قم.
- راغب الإصفهانی؛ حسین [بی تا]، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، بی جا، المكتبة المرتضوية لأخبار الآثار الجعفرية.
- رستمی، علی اکبر (۱۳۸۰)، آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام، بی جا، مرکز نشر علوم و معارف قرآن کریم و تابان.
- زرکشی؛ محمد بن عبدالله (۱۴۰۸)، البرهان فی علوم القرآن، تعلیق مصطفی عبدالقادر العطا، دار الفكر، بیروت.
- سیوطی؛ جلال الدین (۱۴۲۴)، الإیتقان فی علوم القرآن، تحقیق فوزان احمد زمزلی، بیروت، دار الكتاب العربي.
- — [بی تا]، لباب النقول، بیروت، دار إحياء العلوم.
- شاکر؛ محمد کاظم (۱۳۷۶)، روش های تأویل قرآن...، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه.
- شریف قرشی، باقر، (۱۳۸۲)، زندگی امام حسن عسکری علیهم السلام، ترجمه سید حسن اسلامی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق (۱۳۷۹)، معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر الغفاری، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- صفار؛ محمد بن الحسن (۱۴۰۴)، بصائر الدرجات، تحقیق میرزا محسن کوچه باغی، تهران، مؤسسة الأعلمی.
- طباطبایی؛ محمد حسین [بی تا]، المیزان فی تفسیر القرآن، تحقیق لجنة العلماء و المحققین، الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

- طبری؛ محمد بن جریر (١٤١٥)، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، تحقیق الشیخ خلیل المیس، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر و التوزیع.
- طوسی؛ محمد حسن (١٤٠٩)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بی جا، مکتب الأعلام الإسلامی ج ١.
- عیاشی؛ محمد بن مسعود [بی تا]، تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبة العلمیة الإسلامیة.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (١٤١٠)، تفسیر فرات کوفی، تهران، مرکز انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- افراییدی؛ الخلیل بن احمد (١٤٠٩)، العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، الطبعة الثانية، بی جا، مؤسسة دارالهجرة.
- فیض کاشانی؛ محمد بن مرتضی (١٤١٦)، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران، مکتبة الصدر.
- قمی، علی بن ابراهیم (١٣٨٧)، تفسیر القمی، نجف، منشورات مکتبة الهدی.
- کلینی؛ محمد بن یعقوب (١٣٨٣)، اصول کافی، ترجمه صادق حسن زاده، چاپ اول، قم، نشر صلوات.
- مجلسی، محمد باقر (١٣٩٤)، مرآة العقول فی شرح أخبار الرسول ﷺ، تصحیح السید هاشم الرسولی محلاتی، الطبعة الثانية، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- — (١٣٨٨)، بحار الأنوار، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- محمد یعقوب؛ ظاهر محمود (١٤٢٥)، اسباب الخطأ فی التفسیر، دراسة تأسیلیة، الطبعة الأولى، الرياض، دار ابن جوزی للنشر و التوزیع.
- مدرسی طباطبائی، سید حسین (١٣٨٣)، میراث مکتوب شیعه، از سه قرن نخستین هجری، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.
- معرفت، محمد هادی (١٤٢٧)، التأویل فی مختلف المذاهب و الآراء...، تهران، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامیة.
- — (١٣٧٩)، تفسیر و مفسران، چاپ اول، قم، مؤسسه فرهنگي التمهيد.
- — (١٤١٣)، صیانة القرآن من التحریف، الطبعة الأولى، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- — (١٣٧٤)، التمهيد فی علوم القرآن (آموزش علوم قرآن)، ترجمه ابو محمد وکیل، بی جا،

روایات تأویلی در تفسیر فرات کوفی / ۱۴۵

شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

- موحدی محب، عبدالله (۱۳۷۸)، «نگاهی به تفسیر فرات کوفی»، آینه پژوهش.
- مهدوی راد (۱۴۲۷)، تدوین حدیث، الطبعة الأولى، بیروت، دارالهادی.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷)، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.
- نفیسی، شادی (۱۳۸۴)، علامه طباطبایی و حدیث، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- هیشمی، حافظ نورالدین علی بن ابی بکر (۱۹۶۷)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحریر العراقي و ابن حجر، الطبعة الثانية، بیروت، دار الكتاب.
- M. Meir Bar-Asher (1999), *Scripture & Exegesis in Early Imami Shiism*, Brill, Leiden.
- Versteegh, C.H.M. (1993) *Arabic Grammar & Quranic Exegesis in Early Islam*, E.J.Brill, Netherlands,